

# بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

## تقریرات درس خارج اصول

### حضرت آیت الله سید محمد رضا مدّسی طباطبائی نرودی دامت برکاته

دوره‌ی دوم - سال دهم - سال تحصیلی ۹۲-۹۳

جلسه ۱۵ - یکشنبه ۹۲/۷/۲۸

#### پاسخ مرحوم آخوند به اشکال اجرای براءت شرعی در جزئیت<sup>۱</sup>

همین اندازه که منشأ انتزاع جزئیت، مجعول شارع است در اجرای براءت شرعی در جزئیت کافی است و بیش از آن نیازی نیست؛ زیرا جزئیت را از امر به مرکب انتزاع می‌کنیم و امر به مرکب مجعول شرعی است، در نتیجه جزئیت نیز تابع آن خواهد بود.

در ادامه مرحوم آخوند به سؤال دیگری پاسخ می‌دهند<sup>۲</sup> مبنی بر اینکه:

پس از رفع جزئیت در أقل و اکثر، اکثر برداشته می‌شود و فرض آن است که قائل به انحلال نیستیم، پس به چه دلیلی أقل لازم‌الاتیان است؟

مرحوم آخوند در پاسخ می‌فرماید اگر مولایی بگوید: «اکرم القوم الا زیداً» معنایش آن است که همه‌ی قوم واجب‌الاکرام هستند و با اخراج زید شکی در لزوم اکرام سایرین وجود ندارد. ما نحن فیه نیز این چنین است؛ یعنی وقتی مولا امر به مرکب می‌کند و بیان می‌کند: «أقم الصلوة» و احتمال می‌دهیم نماز ده جزء باشد

---

۱. کفایة الأصول (ط - آل البيت علیهم السلام)، ص ۳۶۷:

لأنه يقال إن الجزئية وإن كانت غير مجعولة بنفسها إلا أنها مجعولة بمنشأ انتزاعها وهذا كاف في صحة رفعها.

۲. همان:

لا يقال إنما يكون ارتفاع الأمر الانتزاعي برفع منشأ انتزاعه وهو الأمر الأول ولا دليل آخر على أمر آخر بالخالي عنه.

لأنه يقال نعم وإن كان ارتفاعه بارتفاع منشأ انتزاعه إلا أن نسبة حديث الرفع الناظر إلى الأدلة الدالة على بيان الأجزاء إليها نسبة الاستثناء و هو معها يكون دالة على جزئيتها إلا مع الجهل بها كما لا يخفى فتدبر جيدا.

که نه جزء آن قطعی و یک جزء آن مشکوک است، جریان حدیث رفع در جزء مشکوک به منزله‌ی استثناء در مثال سابق است؛ یعنی نه جزء لازم‌الایمان هستند اما جزء مشکوک جائز‌الترک است.

### نقد و بررسی فرمایش مرحوم آخوند

۱. فرمودند وزان جریان حدیث رفع، وزان استثناء است. اگر مقصودتان آن است که وزان حدیث رفع از همه‌ی جهات نسبت به وجوب صلاة وزان استثناء است، قابل تصدیق نیست؛ زیرا استثناء مربوط به حکم واقعی است و وقتی گفته می‌شود «اکرم القوم إلا زیداً» به این معناست که در متن واقع اکرام همه‌ی قوم لازم است مگر زید و فی‌الواقع حکم محدود به غیر زید شده است و حتی اگر گفته شود إلا زیداً فی حال غضبه یا حال کذا ... باز این استثناء یک استثناء واقعی است و حکم را محدود به غیر زید در حال خاص می‌کند، در حالی که حدیث رفع حکم واقعی را تخصیص و تقیید نمی‌زند بلکه بیان می‌کند که در حال جهل، حکم واقعی تنجیز ندارد یا به تعبیر دیگر لزوم احتیاط برداشته می‌شود. و اگر مقصود آخوند آن است که همچنان‌که حکم در مستثنی‌منه باقی است و تنها در مستثنی‌برداشته می‌شود و تشبیه به استثناء از این حیث است، در این صورت می‌توان گفت کلام ایشان صحیح است که أقل را باید به همان دلیل اصلی ایتیان کرد.

۲. مرحوم آخوند پذیرفتند جزئیت امری عقلی است؛ زیرا با تحلیل و تعمّل عقلی به دست آمده است و شارع جزئیت را جعل نفرموده است، بلکه تنها امر به مرکب کرده است و پذیرفتند که اصول عملیه در امور عقلیه جاری نیست، بنابراین باید پرسید اینکه فرمودید می‌توان به اعتبار منشأ انتزاع، برائت را در جزئیت جاری کرد دقیقاً به چه معناست؟! آیا در جزئیت بما هی جزئیت اجرای برائت می‌شود؟ در این صورت در خود امر عقلی برائت جاری کرده‌اید در حالی که خودتان آن را صحیح نمی‌دانید، ولی اگر مقصودتان این است که در حقیقت در امر به اکثر برائت را جاری می‌سازید در این صورت در واقع برائت در اکثر را پذیرفته‌اید و اگر انحلال را نپذیرید و أقل را مقطوع‌الوجوب ندانید، چنین برائتی با برائت در أقل معارض خواهد بود و قطعاً در هر دو نمی‌توان اصل مؤمن جاری ساخت؛ زیرا لازمه‌اش مخالفت عملیه‌ی قطعیه (ترک واجب) است.

نتیجه آنکه کلام آخوند مبنی بر اجرای برائت در جزئیت به اعتبار منشأ انتزاعش ناتمام است.

### کلام بعض اساتید در دفاع از کلام آخوند رحمته‌الله

برخی از اساتید ما راه حلی برای اجرای برائت در اکثر نه أقل ارائه داده‌اند و ظاهر این راه حل آن است

که بدون نیاز به انحلال علم اجمالی می‌توان سخن آخوند<sup>علیه السلام</sup> را پذیرفت.

**بیان ذلک:** براءت در اکثر جاری است اما براءت در اقل جاری نیست؛ زیرا براءت در اقل خلاف امتنان است؛ به دلیل آنکه مکلف علم دارد چیزی بر او واجب شده است، اگر براءت در اقل را جاری کند لازمه‌اش آن است که باید اکثر را اتیان کند و در چنین مواردی براءت جاری نیست؛ زیرا براءت، امتنان است و امتنان در جایی است که موجب کلفت اضافه‌ای بر مکلف نشود.

### نقد سخن بعض اساتید<sup>علیهم السلام</sup>

این راه حل نیز ناتمام است؛ زیرا هرچند براءت، امتنانی است و برای تسهیل بر عباد است اما مقصود از امتنانی بودن براءت آن است که مفاد خود براءت امتنانی باشد، و إلا اگر به واسطه‌ی جریان براءت، موضوع برای حکم دیگری پدید آید که آن حکم، کلفت و ضیق می‌آورد مانعی در اجرای براءت نیست؛ مثلاً زید شک دارد که ده میلیون تومان نذر کرده است یا نه، و فرضاً استصحاب نیز جاری نیست، در اینجا «رفع ما لایعلمون» جاری است و لامحاله با اجرای براءت مستطیع می‌شود، ولی این ضیق و کلفت در اثر براءت نیست بلکه موضوع حکم دیگری است که با اجرای براءت پدید آمده است و نمی‌تواند مانع جریان براءت از نذر ده میلیون تومان باشد.

بنابراین راه حل مذکور ناتمام است و در نتیجه اگر قائل به انحلال نشویم حتی براءت شرعیه نیز جاری نیست، چنان‌که مرحوم آخوند نیز در حاشیه بر کفایت فرموده‌اند<sup>۱</sup> اگر علم اجمالی به حکم فعلی وجود داشته باشد و انحلال را نپذیریم، نمی‌توان براءت شرعیه را جاری ساخت.

### کلامی از بعض مشایخ دیگر<sup>علیهم السلام</sup>

بعضی از مشایخ<sup>علیهم السلام</sup> با رد ادله‌ی براءت عقلیه در ما نحن فیه مسیر دیگری بیان کردند و آن اینکه: وقتی به سیره‌ی عقلاء رجوع کنیم، اگر مولایی به افراد تحت امر خود فرمان دهد معجونی برای من تهیه کنید؛ مثلاً سکنجبین تهیه کنید و بدانیم این معجون از سرکه، انگبین و نعنا تشکیل شده است و شک کنیم آیا گلاب نیز در تهیه‌ی معجون دخیل است یا خیر، اگر فحص شود و دلیل مثبت جزئیت گلاب یافت نشود و به همان سه جزء اکتفا شود، عقلاء عمل آنها را امتثال می‌دانند و اگر مولا آنها را بر عدم صنع مرکب از چهار چیز

۱. کفایة الأصول (ط - دفتر انتشارات اسلامی)، ج ۳، ص ۱۲۴:

لکنه لا یخفی: أنه لا مجال للنقل فیما هو مورد حکم العقل بالاحتیاط، ...

مؤاخذه کند عقلاء عمل مولا را تقییح می‌کنند و آن را مؤاخذه‌ی بلا بیان می‌دانند و این سیره بر عدم احتیاط، ردع نشده است با اینکه در مرئی و منظر معصوم بوده است، پس امضای شارع کشف می‌شود. بنابراین بر اساس سیره‌ی عقلائیة معتقدیم که در اقل و اکثر ارتباطی براءت جاری است و احتیاط لازم نیست.

### نقد و بررسی کلام بعض مشایخ رحمته‌م‌الله

سیاق این بیان چنین بود که می‌خواستند براءت عقلیه (قبیح عقاب بلا بیان) را تثبیت نمایند، ولی این تلاش علی فرض تمامیت، تنها براءت شرعیه را اثبات می‌کند نه بیشتر؛ زیرا هر جا به سیره‌ی عقلاء و سپس کشف امضای شارع تمسک شود، به این معناست که به قول شارع تمسک شده است. پس براءت شرعیه ثابت می‌شود نه براءت عقلیه و باید توجه داشت که میان حکم عقل و سیره‌ی عقلاء تفاوت وجود دارد.

شارع به مقتضای «کلّ ما حکم به العقل حکم به الشرع» امکان ندارد خلاف حکم عقل، حکمی صادر کند. لذا اگر قائل به قاعده‌ی قبیح عقاب بلا بیان شدیم شارع نمی‌تواند بگوید عقاب بلا بیان قبیح نیست. آری، می‌تواند موضوع آن را عوض کند و دستور دهد که احتیاط کنید، که در واقع این حکم شارع نوعی بیان است، ولی با حفظ عدم بیان نمی‌تواند عقاب را قبیح نداند و چنین حکمی از شارع خلاف حکم عقل، محال است؛ زیرا این امور، امور نفس‌الأمری هستند. کما اینکه شارع نمی‌تواند حکم کند که مجموع دو با دو، چهار نمی‌شود. آری، می‌تواند اعتباراً فرض کند که مجموع دو با دو، سه می‌شود اما نمی‌تواند نفس‌الامر را تغییر دهد. بلی، شارع می‌تواند موضوع را تغییر دهد، ولی با حفظ دو عدد دو، نمی‌تواند مجموع آن را چهار نداند و این شدنی نیست.

تمام احکام عقلیه‌ی از این قبیل، مانند امتناع اجتماع نقیضین و ضدّین، امتناع معلول بدون علت و ... از احکام عقلیه‌ی قطعیه‌ی نظریه یا احکام قطعیه‌ی عملیه، قابل دخل و تصرف شرعی یا غیر شرعی نیست.

اما سیره‌ی عقلائیة یعنی عمل عقلاء اگر منشأ آن همان درک عقل باشد باز حقیقت آن همان حکم عقل محض است و سیره بما هی سیره نخواهد بود، ولی اگر سیره‌ی عقلاء به معنای مشی عملی و جری عملی آنها در خارج باشد، مانند عمل به خبر واحد نزد عقلاء، ممکن است منشأهای گوناگونی داشته باشد اعم از فرهنگی، اقتصادی و یا ...، در این موارد شارع ملاحظه می‌کند اگر این روش را غلط و گمراه کننده بداند آن را نفی می‌کند و اگر در مواردی آن را غلط نمی‌بیند آن را تأیید می‌کند و گاهی نیز شارع، سیره‌ی عقلاء را از حیثی تأیید و از حیثی نفی می‌کند. در هر حال هر جا سیره‌ی عقلاء از باب مشی عملی مستند چیزی قرار گرفت، در واقع حکم شارع و امضای شارع مستند قرار گرفته است. آری، این سیره چون بیان و لسان ندارد

اطلاق ندارد و باید به قدر متیقن آن اکتفاء کرد.

بنابراین اگر مقصود از این بیان توسط بعض مشایخ، اثبات براءت شرعیه باشد نیازی به تکلف ندارد و «رفع ما لایعلمون» بیان قوی تری است و ما را از سیره‌ی عقلاء بی‌نیاز می‌کند و اگر مقصود، اثبات براءت عقلیه است که ظاهر بیان ایشان چنین بود، بیان مذکور بیگانه از براءت عقلیه است.

بلی، ممکن است کسی ادعا کند سیره‌ی خاصی در مورد اقل و اکثر ارتباطی هست که حتی نمی‌توان با عمومات براءت اثبات کرد و حتی بین براءت حاصل از این سیره و عمومات تعارضی برقرار نمی‌شود، در این صورت می‌تواند مفید در ما نحن فیه باشد که البته اثبات آن به نحو مذکور، محتاج تأمل است.

مقرر: سید حامد طاهری

ویرایش و استخراج منابع: محمد عبدالهی